

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی آیه ی اوفوا به این پرسش رسید که بالاخره نسبت بین معنای عقد و عهد را چطور باید تبیین کنیم؟ تا الان در اقوالی که از فقهاء و مفسرین مرور کردیم، یکی قول شیخ اعظم بود که عقد و عهد را یکی می گرفتند. روشن نبود که این یکی گرفتن، مفهومی است یا مصداقی؟ چنانچه بعضی از لغویین هم همین کار را می کردند. بعضی ها - در عبارات شیخ و بعضی از مفسرین هم بود - عهد را اعم مطلق می گرفتند و عقد را عهد مشدد معنا می کردند. دیروز هم خواندیم. عهد مشدد طرفینی می گرفتند. در مقابل عهد که در حیثیت اطلاقش، تشدید نبود و گاهی هم قد ینفرد به الواحد مطرح می شد. عهد را اعم و عقد را اخص مطلق می کردند. بعضی ها مثل علامه طباطبایی تصریح داشتند که معنای حقیقی عقد، ربط محسوس است. یعنی همین تعبیری که در عبارات امام بود در عبارت علامه طباطبایی هم داشتیم. امام اسمش را گذاشتند ربط حقیقی. آقای طباطبایی گفتند که اصل این، مال ربط محسوس است. دو شیء را با طناب بستن است. که این ربط در تعبیر المیزان، ربط حسی بود. در تعبیر امام ربط حقیقی بود. منتهی آقای طباطبایی فرمودند که ثم استعیر لمعنی اعم. اعم از امور معنوی و امور حسی. در جای خودش هم گفته شده است که استعاره، تشبیه است. مثلاً شما در شجاعت بگوئید زید کالاسد بعد لفظ مشبه به را در مشبه به کار ببرید به خاطر آن وجه شبهی که وجود دارد.

یعنی در تشبیه زید به اسد بگوئید رأیت أسدا. أسد را در زید به کار می برید. حالا ادعاء از نظر سکاکی، یا استعمالا در غیر ما وضع له لعلاقة بنا بر نظر غیر سکاکی. به این استعاره می گویند. علامه تعبیرشان این بود که شما یک ربط حسی دارید، همین ربط شیء بشیء، ربط خاص حسی، بعد می گفتند در این ربط حسی، یک نوع التزام و لزوم و ارتباط خاصی وجود دارد که این خصوصیت سبب می شود که بتوانیم این عقود اعتباریه را در وجود آن صفت به آن عقد حبل تشبیه کنیم. بعد لفظ موضوع برای عقد حبل را در این ربط اعتباری به کار ببریم. این استعاره می شود. عین زید کالاسد که بعد لفظ موضوع برای اسد را در زید به کار ببرید.

تفاوت دیدگاه امام و علامه طباطبایی در سعه و ضیق معنای استعاری عقد:

منتهی تفاوت علامه با امام این است که ایشان استعاره را به اعتباریات محدود نمی کند. بلکه اعم از ربط حقیقی حسی یا ربط اعتباری می دانند. لذا فرمودند اطلقت علی جمیع الموائیق. بر اساس این تعبیر علامه که عقد چنین معنایی داشته باشد، می گفتند عهد یعنی آن گره و عقد قلبی یا التزام نفسانی. لذا می گفتند مفهوم عقد و عهد تباین دارد. شما التزام نفسانی را عهد می گوئید ولی عقد، ربط است. حالا معنای اولش که حسی است یا معنای استعاری اعمش که هر ربطی را شامل شود. لذا ایشان در عین این که معانی را جدا می دانستند به خاطر تعمیمی که در معنای عقد می دادند، می گفتند دایره اش با عهد مصداقا یکی در می آید.

نظر محقق اصفهانی این نبود. بلکه می گفتند عقد، مطلق ربط است نه ربط حسی. از اولش مطلق است و محدودیت ندارد. لذا اعم از عهد می شود. چون عهد از نظر ایشان، جعل و قرار بود که در امور اعتباری جا می گرفت. چون عقد مطلق ربط و اعم از حقیقی و اعتباری بود لذا عقد از عهد، اعمیت پیدا می کرد. اصطلاحی اش را هم گفتند. لذا محقق اصفهانی هم مثل علامه طباطبایی، مفهوما این ها را مباین می دید اما نسبت را عموم و خصوص مطلق می دید از این بابت که عقد لغوی از عهد لغوی اعم مطلق است.

امام می گفتند که عقد، ربط حقیقی و حسی است. این جا عین علامه گفته اند. علامه هم تصریح کرده بودند که ربط حسی خارجی و غیر اعتباری است و بعد استعاره شده است برای معنای اعم. امام این جا می گویند خیر! این ربط حسی استعاره شده است برای عقود اعتباری. یعنی امام استعاره را در دایره ی عقود اعتباری تبیین می کنند. وجه شبه هم معلوم است و دیروز هم مفصل توضیح دادیم. ربطی به شکل خاص که در آن گره و عقده ای وجود داشته باشد در امور اعتباری هم هست. ولی عهد از نظر امام، همان تعهد و به ذمه گرفتن و التزام اعتباری است. فقط هم اعتباری است. در نتیجه این طوری می شد که شما وقتی اعتبارا به ذمه می گرفتید اگر در همین معانی استعاری می خواستید کار کنید معنای استعاری عقد می شد آن ربط اعتباری و طرفینی در عقود، اما معنای حقیقی عهد، همان تعهد و به ذمه گرفتن اعتباری است. دو تایشان هم اعتباری است. منتهی این به ذمه گرفتن اعتباری در عهد، از نظر امام طرفینی نبود. یعنی مثل عقود متعارفه نبود. اعم بود و عهد فرد با خداوند

را هم می گرفت. لذا امام می گفتند که شامل معاهده هست شامل تعهد هم هست. حالا ما باید ببینیم بالاخره این را چه باید بکنیم؟

این سه محقق اخیر، یعنی امام، علامه طباطبایی و محقق اصفهانی، هر سه به تباین مفهومی قائل هستند. منتهی دو نفرشان معنای حقیقی عقد را ربط حسی و حقیقی و تکوینی می گیرند و در معنای استعاری با هم اختلاف دارند. یکی شان خود معنای حقیقی را اعم می گیرد.

- ...

- امام نسبت را عموم و خصوص من وجه می گرفت. می گفتند در این عقود متعارف، هم عقد و هم عهد صادق است. در تعهدها، عقد دیگر صادق نیست. کدام عقد صادق نیست؟ عقد لغوی نه، بلکه عقد استعاری که طرفینی است صادق نیست. در بعضی از ربط های تکوینی و حقیقی هم فقط عقد صادق است. ولی اختلافشان این می شد که یک طرف که معنای عقد که می آمد، لغوی - اصطلاحی یعنی لغوی - استعاری می شد، یک طرف که معنای عهد می آمد عهد لغوی بود. لذا نسبت سنجی یک مقدار مشکل پیدا می کرد.

این فرمایش آقایان بود.

راه حل مختار برای تبیین آیه ی اوفوا:

اما به نظر ما چیزی که این جا مهم است این است که ما باید مستعمل فیه عقد را در آیه ی شریفه ی "اوفوا بالعقود" درست کنیم. چون احصاء و بررسی موضوع له و موارد استعمال کلمه ی عقد، خب

اختلافی است. بزرگی مثل محقق اصفهانی اصرار دارد که مطلق ربط است. حالا این مطلق ربط را از موارد استعمال دارند به دست می آورند که همان معانی استعاری است که علامه طباطبایی به شکل اعم دارند به کار می برند؟ و ما باید این جا حق را به امام و علامه بدهیم که معنای لغوی عقد، در ابتداء، ربط حسی بوده است و کآن در ذهن شریف محقق اصفهانی یک نوع خلط حقیقت و اعتبار دارد شکل می گیرد؟ یعنی این کاربرد فعلی عقود که ربط های اعتباری را هم شامل می شود، از موضوع له اولیه ی عقد جدا نمی شود. چون امام و علامه مصرّ هستند که اصلش ربط حسی است. بعید هم نیست.

از این طرف وقتی با علامه کار می کنید ایشان اصرار دارند که استعاره را اعم از ربط حسی و ربط های اعتباری کنند. وقتی هم اعم کرده اند، آن قدر اعم کرده اند که چه ربط اعتباری یک طرفه باشد و چه ربط اعتباری دو طرفه باشد، همه را می گیرد که دیگر دایره ی عقد و عهد مساوی شود. چون علامه قبول دارند که عهد گاهی یک طرفه است و گاهی هم دو طرفه است. می خواهند استعاره را طوری توسعه بدهد که هم طرفینی را بگیرد و هم یک طرفه را بگیرد.

یادآوری استدلال علامه در تبیین مستعمل فیه عقد در آیه ی اوفوا و بیان یک نکته:

نظر خود ما این است که آن استدلالی که علامه طباطبایی ذیل آیه ی اوفوا به کار برد، قابل توجه است. استدلال ایشان ناظر به معنای عقد در اوفوا بالعقود بود و کاری به کل مساله نداشت. استدلال ایشان این بود که عقد در اوفوا بالعقود اطلاق دارد و عقود هم جمع محلی است. چون خود عقد،

اطلاق دارد و داعی نداریم که نوع خاصی از ربط را آن جا قائل شویم، عقود هم جمع محلی است. چرا باید محدودش کنیم؟! یعنی شما می خواهید به این برسید که مستعمل فیه شما در اوفوا بالعقود آن معنای استعاری عام است. و نباید معنای استعاری عام عقد در اوفوا بالعقود را به استعاره ی در خصوص عقود اعتباری محدود کنید. که امام این کار را کرده اند. حرف مهم علامه این بود که اگر عقد در ابتداء، حسی بوده است و بعد هم استعاره شده است، حالا امر ما دائر بین این است که استعاره کردیم برای اعم به خاطر آن خصوصیتی که در همه هست ادعاء و اعتبارا یا استعاره اش کردیم برای عقود اصطلاحی یعنی ربط های طرفینی اعتباری. خب چه داعی داریم برای این؟!

فقط یک نکته در این استدلال علامه داریم و آن این که اگر معنای عقد را خواستید عامش کنید و به آن اطلاق بدهید باید با موضوع وفاء سازگار باشد.

الان تقریبا معنای لغوی را حسب قول لغویین و علامه و امام می گوییم ربط حسی خارجی از نوع عقد الحبل است. عیبی هم ندارد. اما معنای استعاری مستعمل فیه آیه ی اوفوا بالعقود را چقدر می توانیم تعمیم بدهیم؟ این باید آن قدر تعمیم پیدا کند که با وفاء در اوفوا و بعدا با آن وجوبی که در صیغه ی افعال است سازگار باشد.

- ...

- محدودش نکردند دیگر. اگر می خواستیم مشددش کنیم اشکال وارد بود. حالا ما می خواهیم تعمیمش بدهیم. حرف امام این بود که شما سبک مجاز از مجازش نکنید. ما هم نمی خواهیم

این کار را بکنیم. علامه گفتند که شما می گوئید این مطلق ربط ها، عقد هستند به خاطر وجود آن خصوصیت، آن خصوصیت که به قول خودشان التزام و الزام بود، این وجه شبه است. یک استعاره است. دو تا استعاره نیست. علامه به این مطلب توجه دارند. آن نکته ای که امام داشتند روی مشدد بود که دیروز بحث کردیم. الان نه! الان مشکلی نداریم. شما می گوئید عقد الحبل یک ربط حسی مشتمل بر عقد و گره است. این تمام. همه ی این ربط ها، ربط های مختلف، ربط های اعتباری که به شکل اعم به کار بروند، طرفینی و یک طرفه که معاهده و تعهد را با هم بگیرد، تا دایره مساوی شود، ایشان می گوید این ربط خاص است دیگر. در آن ها آن خصوصیت وجود دارد. به خاطر وجود این خصوصیت لفظ موضوع برای مشبه به که عقد حبل است را در مشبه به کار می بریم. امام کأن یک تقيیدی را ایجاد کرده اند. بعدا ریشه ی این تقيید را عرض می کنم. ایشان تقيید ایجاد کرده اند که شما ربط حسی مشتمل بر گره و عقده را دارید - که این را آقای طباطبایی هم قبول دارد - بعد می گویند که این ربط مشتمل بر گره و عقده را شما برای عقود متعارفه استعاره می کنید.

... -

- نه! عقود متعارفه دو ربط دارند نه دو طرف. آن عقد حسی یک ربط دو طرفی است. دو چیز را به هم می بندد اما دو ربط ندارد. در عقود ما دو تا ربط داریم. ربط مالک با مالش و ربط مشتری با مالش، انتقال هم می شد گره. امام می خواست این را برای این ها استعاره کند.

اصل استعاره هم مشکلی نداشت. آقای طباطبایی می گویند شما یک ربط خاص دارید که مشتمل بر گره و عقده است که استعاره اش می کنید.

منتهی بحثی که این وسط می ماند این است که معنای وفاء باید با این سازگار باشد. وجوبی که قرار است سر این وفاء بیاید هم باید سازگار باشد. یعنی ما همان قضیه ی العقد یجب الوفاء به را مد نظر قرار بدهیم. این عقد که می خواهد مطلق ربط باشد - البته آقای طباطبایی به گونه ای اطلاقش دادند که آقایان حسی را هم از آن نتیجه گرفتند. استادمان آقای جوادی گفتند که گره های تکوینی و ربط های تکوینی را هم می گیرد. یعنی اعمش کردند - حالا ما باید این اعم علامه را درست کنیم. اگر درستش نکنیم باید به قرینه ی ذیل از فرمایش آقای جوادی عدول کنیم. ما می خواهیم بگوییم که این وفاء که محمول و متعلق ماست و این وجوب باید به این بخورند. در مبانی علامه هم عرض کردیم مثلاً در "الموفون بعهدهم إذا عاهدوا" ایشان می گفتند بعضی جاها قرائنی داریم که بعضی چیز ها بیرون است. مثل إذا عاهدوا که می گفتند قرینه است بر این که ایمان و التزام قلبی مورد نظر نیست. می خواهیم ببینیم که این جا هم همین طوری است؟

بیان مختار در معنای عقد:

لذا به نظر خود بنده که عقد همان ربط حسی و خارجی است در معنای اصلی اش. اما در معنای استعاری اش باید ببینیم که چقدر استعاره توسعه پیدا می کند؟ ثانیاً این جا تا کجا رفته است؟ مناسبات حکم و موضوع در آیه باید به ما راه بدهد. اگر مناسبات حکم و موضوع یعنی مساله ی

وفاء و آن مساله ی وجوب با این تعمیم سازگار بود به گونه ای که عقد حقیقی حسی خارجی را هم بگیرد خب حرفی نداریم. اما اگر نگرفت تا کجا پیش می رویم؟

از همین جا می خواهیم عرض کنیم کآن امام ذیل فرمایششان، با این مناسبت قبول کرده اند که مستعمل فیه می تواند به عقود اعتباری محدود نباشد. ذیل بحث وفاء به فرمایش ایشان می رسیم. پس خلاصه ی بحث امروز این می شود که :

یکم: اقوال در نسبت سنجی بین عقد و عهد را گفتیم.

دوم: مختار خودمان این بود که عقد به حسب معنای اولیه اش ربط حسی یا حقیقی است. در آیه معنای استعاری اش آمده است.

سوم: معتقد هستیم که دایره ی این استعاره را باید در مستعمل فیه آیه ی اوفوا بالعقود پیدا کرد. چنانچه خود علامه در "الموفون بعهدهم" همین کار را با قرائن کرده اند. چنانچه علامه در خود آیه تعبیری کرده اند که این عقد مطلق است تا جایی که با وجوب وفاء سازگار باشد. در المیزان این را داریم. باید این دایره را معلوم کنیم. اگر این دایره معلوم شد ممکن است یک مصالحه ای بین فرمایش امام و علامه طباطبایی این جا درست شود که شما دایره را نه به آن گستردگی ای بگیرید که استادمان آقای جوادی گرفته اند و گفته اند عقد استعاره است برای اعم از حسی و اعتباری طرفینی و یک طرفه و نه آن قدر محدودش کنید که امام محدود کرده اند و عقد را برده اند سر اعتباریات

مصطلح. وقتی اعتباریات مصطلحش می کنید، وقتی نسبت سنجی با عهد می کنید می گوئید عموم و خصوص من وجه دارند.

لذا مناسبت حکم و موضوع ما وقتی تمام می شود که این حیث وفاء را ببینیم. محقق خوئی ما را با دو معنای حیث وفاء آشنا کرد. یکی را شیخ گفت که استادمان آقای جوادی هم اختیار کرده اند که وفاء عمل بما یقتضیه العقد است. یکی هم خود محقق خوئی اختیار کرده اند که انهاء و ایصال الشئ الی آخره است. ریشه ی این دو حرف در بیان محقق اصفهانی است. باز هم فرمایش امام ناظر به فرمایش محقق اصفهانی است. من فرمایش محقق اصفهانی را در وفاء بررسی می کنم. بعد وجوه خللی که در بعضی از تعبیرات محقق خوئی وجود دارد معلوم می شود و بعد هم فرمایش امام و علامه طباطبایی را بررسی می کنیم تا ببینیم که از این وفاء چه چیزی در می آید که وقتی می خواهد به عقد بچسبد آیا تحدیدی ایجاد می کند؟ یا با همان معنای استعاری اعم که علامه درست کرده اند یا معنای استعاری خاصی که امام قائل است می شود سازگارش کرد؟

- ...

- عرض کردم که باید مستعمل فیه را ببینیم. هر جا باید با مناسبت حکم و موضوع مستعمل فیه را در بیاورید و نسبت سنجی کنید.

فردا بحث ما عبارت محقق اصفهانی در وفاء است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.